



چون دیواره خشتی اطراف کعبه زرتشت حالت پلکانی دارد اگر از زاویه ای که در این دو تصویر نشان داده ام عکسبرداری شود زائده خشتی به صورتی که پورپیرار نشان داده به چشم خواهد آمد و هیچ توده خاک یا آواری در کار نیست گرچه می توان با آن عکس بی کیفیت و نه چندان واضح هر ادعایی کرد و مثلاً در اینجا بر آمدگی خشتی دیواره را آوار برداشته نشده تصور کرد!! به راستی که ایشان در

استفاده از تمامی عوامل جهت دروغ پردازی بی همتا و استادند! پورپیرار عکسهای بعد از حفاری که زاویه جنوب شرقی دیواره حالت پلکانی دارد را به عنوان علامتی در نظر میگیرد که اشمیت بعدا آن را حذف میکند. طبیعی است در عکسهای اشمیت چنین چیزی را نبینیم چون وجود نداشته است. مگر اینکه مثل پورپیرار عکس جدیدتر را قدیمتر از عکسهای اشمیت فرض کنیم و بعد بگوییم اشمیت و گروهش در حفاریها این زائده قوز مانند را برداشته اند. اگر اشمیت این قوز را برداشته پس در فروردین 85 در این عکس با چه چیزی مواجه هستیم؟؟ چه کسی دروغ میگوید؟؟

۵. در فلش شماره ی ۴ معلوم است که خاک برداری از کف محوطه در سمت غرب هم کامل نیست و بقایای آوار اصلی هنوز بر زمین است.

این ادعا هم بی سرو ته و فاقد ارزش است. به عکسی که در فروردین ماه 1385 انداخته شده است نگاه میکنیم:





آیا توده های خاک مساله و موضوع عجیبی است که پور پیرار چون کشف گرانبهائی به آن اشاره میکند؟؟ باد و باران خاک و گل و لای را می برد و می شوید و پای دیوارها انباشته میکند. همین و بس در بقیه موارد عکسی که او ارائه کرده واضح و قابل قضاوت نیست. ضمن اینکه چیزی جز ادعا های بی پایه هم نیست. بیشتر سعی شده است تا نظرات به خواننده القا شود تا اینکه او را به قضاوتی بی طرفانه فرا بخوانند. معلوم نیست آثار شوره و ریختگی که پور پیرار میگوید از کیفیت چاپ عکس است یا خود بنا؟؟ ضمن اینکه از یاد نبریم این عکس در فاصله دهه 30 شمسی تا سال 1367 انداخته شده است.

بعد از ارائه دلایل ذکر شده ادامه ادعاهای پورپیرار را پی می گیریم:



عکس ۵، محوطه ی مکعب و استحکامات کهن ایلامی جنوب و غرب آن، در پایان خاک برداری

بر فراز این عکس هم که به آدرس زیر در سایت دانشگاه شیکاگو ثبت است،

http://oi.uchicago.edu/OI/MUS/PA/IRAN/PAAI/PAAI_Kabah.html

نوشته اند: «ایران، پرسپولیس، نقش رستم، تصویر برج، که به مکعب زردشت معروف است، در اواخر خاک برداری، با چشم اندازی از فراز صخره ها». دقت در این عکس، که به دلایل زیر، پس از عکس قبلی برداشته شده، مسلم می کند که باستان شناسان مسئول آزاد سازی بنای مکعب نقش رستم از آوار اطراف، که مامور دانشگاه کنیسه ای شیکاگو بوده اند، سکوها ی نیایش اطراف بنا را که در عکس قبل وجود آن ها مسلم شد، پس از اکتشاف، به هدف فضا یابی برای کندن کتیبه هایی برای سلسله ی پی سند ساسانی، تخریب کرده اند. این عکس در عین حال وسعت و عظمت بقایای خشتی - آجری استحکامات ایلامیان در اطراف بنای مکعب را، عرضه می کند.

۱. پله های سمت شمال را، در محل فلش شماره ی ۱، با سنگ چین و پاگرد ورودی آراسته اند، که در تصویر سکو دار قبل دیده نمی شد.

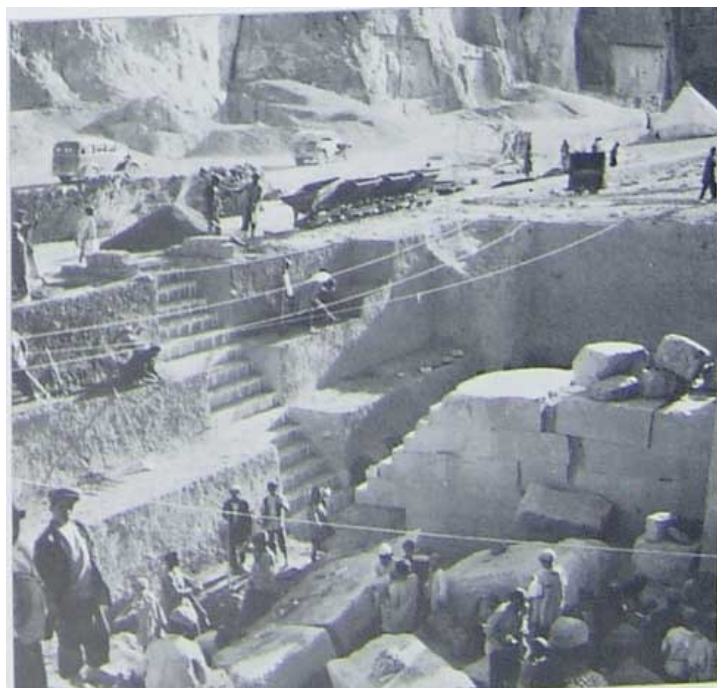
۳. آن قوز خاک برداری نشده ی محل تلاقی دیوار جنوبی و شرقی در عکس سکو دار قبل را، که در این عکس با فلش شماره ی ۲ به محل آن اشاره شده، برداشته اند.

۴. کف بنا به تمامی خاک برداری و دیوارهای اطراف تا حد زیادی یکنواخت و مسطح شده است. در این عکس هم کاملاً معلوم است که جز ضلع شرقی، دیگر اضلاع بنا و به خصوص ضلع جنوبی، غرقه در آفتاب است. در این جا اثری از سکوها ی پیشین پیدا نیست و در جای سکوی سمت شرق، یک چادر برزنتی بزرگ را بر دیوار بنا نصب کرده اند. این چادر، که جای گزین سکوی پیش و برای استتار کتیبه کنی نصب کرده اند، با مراجعه به اصل تصویر در سایت دانشگاه شیکاگو به خوبی دیده می شود.

بدین ترتیب می بینیم که حضرات باستان شناس اعزامی از دانشگاه شیکاگو، به قصد دست یابی به فضایی مناسب برای حک جاعلانه ی کتیبه هایی ساسانی، نه تنها نیایشگاه های اطراف بنای مکعب را در نقش رستم برچیده اند، بل، پس از افشای این خیانت فرهنگی و تاریخی و پس از ارسال نامه ی پرسش و بازخواست از سوی یک مرکز ملی تحقیقات تاریخی، علاوه بر حذف تصویر بنای سکودار، از سایت دانشگاه، دست به نصب چند تصویر تازه زده اند، که هدف اصلی آن ایجاد این توهم است که هنگام خاک برداری، در اطراف بنای مکعب سنگی نقش رستم، سکویی ظاهر نشده است!!! به راستی که خشم و پریشانی حاصل از برملا شدن حقیقت تاریخ شرق میانه و وارد شدن آثار ضد تمدنی نسل کشی وسیع و پلید پوریم در مناسبات تاریخی منطقه، ایران شناسی نوع یهودی را به چنان دوار سری دچار کرده است که دیگر قدرت ساده ترین تخیلات هوشمندانه را هم از دست داده اند.

پاسخ

۱. پله های سمت شمال را، در محل فلش شماره ی ۱، با سنگ چین و پاگرد ورودی آراسته اند، که در تصویر سکو دار قبل دیده نمی شد. پله های سمت شمال را با سنگ چین و پاگرد ورودی آراسته نکرده اند. باستانشناسان دانشگاه شیکاگو جهت دسترسی به کف بنا به صورت موقت پله هایی آجری در شمال بنا تعبیه کردند و پلکان خاکی که پورپیرار با سنگ چین اشتباه میگیرد به خاطر اسلوب حفاری در جناح شمالی کعبه زرتشت به وجود آمده است که در این عکس مشخص است.



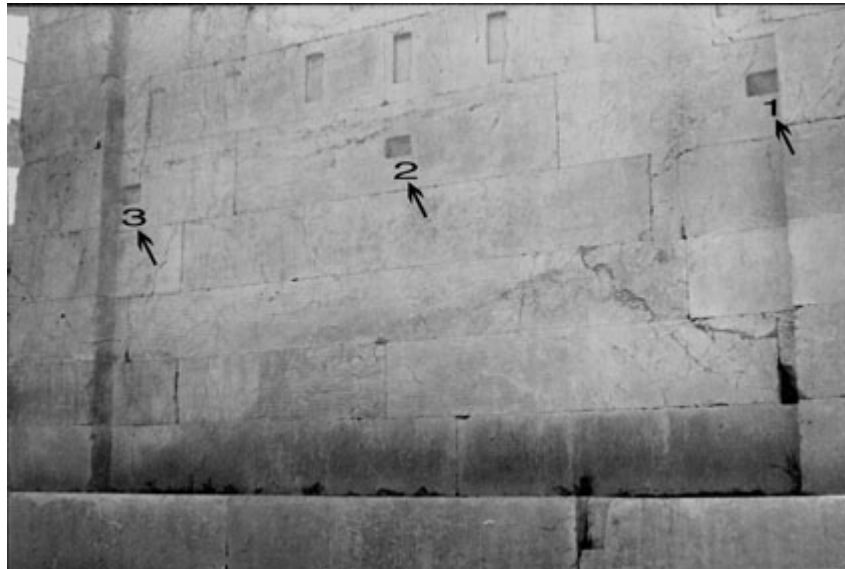
۳. آن قوز خاک برداری نشده ی محل تلاقی دیوار جنوبی و شرقی در عکس سکو دار قبل را، که در این عکس با فلش شماره ی ۲ به محل آن اشاره شده، برداشته اند. قوز خاک برداری نشده را بالاتر مشخص کردیم که چه

چیزی است! طبیعی است که این بر آمدگی خشتی در این عکس وجود نداشته باشد. وقتی توالی عکسها

را در جای صحیح خود قرار دهیم موضوع حل می شود. در هنگام حفاریها هنوز دیواره اطراف کعبه(که در اثر عمق حفاری به وجود آمده است) را خشت مالی نکرده و دیوارهای پلکانی مانند خشتی را شکل نداده اند. در سالیان بعد است که مرمتگران و حافظان بنا اینکار را به انجام می رسانند. پس قوزی خاک برداری نشده در زمان اشمیت وجود نداشته تا آن را بردارند! فقط بازی با زمان!! باید به پور پیرار دست مریزاد گفت.

۴. کف بنا به تمامی خاک برداری و دیوارهای اطراف تا حد زیادی یکنواخت و مسطح شده است. در این عکس هم کاملا معلوم است که جز ضلع شرقی، دیگر اضلاع بنا و به خصوص ضلع جنوبی، غرقه در آفتاب است. در این جا اثری از سکوهایی پیشین پیدا نیست و در جای سکوی سمت شرق، یک چادر برزنتی بزرگ را بر دیوار بنا نصب کرده اند. این چادر، که جای گزین سکوی پیش و برای استتار کتیبه کنی نصب کرده اند، با مراجعه به اصل تصویر در سایت دانشگاه شیکاگو به خوبی دیده می شود.

پاسخ: پور پیرار ادعا میکرد که هنوز آوار بر کف بنا وجود دارد که در این عکس اشمیت و همکارانش آنها را تمیز کرده اند. احتمالا عکسی که در فروردین 85 خاک را بر کف کعبه زرتشت نشان می دهد قبل از حفاریهای اشمیت انداخته شده است!!! جمع شدن خاک و گل و لای نشان از ناقص ماندن حفاری نیست و این حتی برای کودکی هم قابل درک است. متاسفم که ادعاهای پورپیرار به حدی بی پایه است که نمی توانم به زبانی دیگر آن را نقد یا نکوهش کنم. با ارائه عکسهای دیگر در ادامه همین نوشتار به ادعای کتیبه کنی او هم رسیدگی می کنیم.



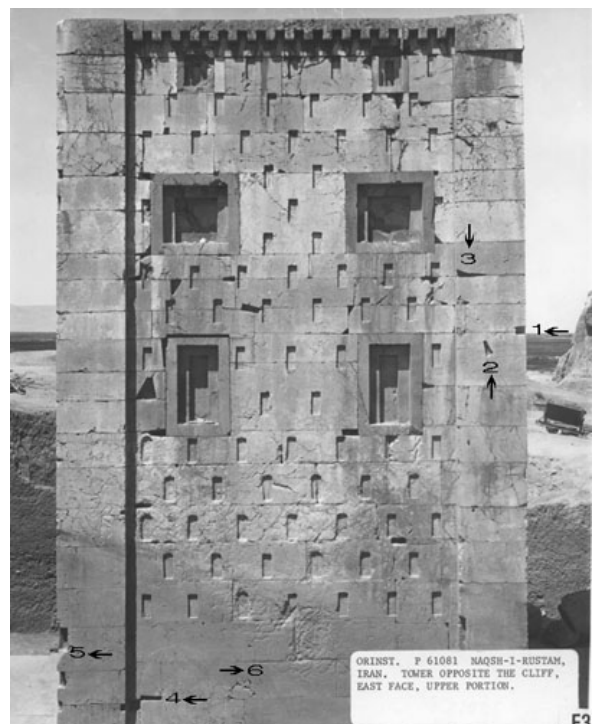
عکس ۶، محل اتصال دستک های مربوط به نیایشگاه، در سمت غرب، که عینا در اضلاع جنوب و شرق هم دیده می شود.

در تصاویری که از بنای مکعب، در دوران جدید گرفته ام و در قسمت دوم کتاب ساسانیان ثبت است و نمونه ی آن را در تصویر فوق می بینید، با نمایش حفره و محل اتصال و تکیه گاه سه دستک جرزه های سکوها، در هر سه سوی مکعب، که عکس فوق مربوط به ضلع غربی بناست، کاملاً معلوم کرده ام که زمانی بر سه سمت بنا، سه سکوی نیایش بوده است، که محل قرارگرفتن دستک جرزه های آن هنوز در بدنه ی بنا به صورت تراش های منظم و یکنواخت سه حفره ی مستطیل شکل، با ابعاد دقیقاً برابر، بر جای مانده است. کوشش دانشگاه شیکاگو در نصب تصاویر جدید عمدتاً با این هدف انجام شده که اولاً نشان دهد بر دیوارهای اضلاع مکعب، در حین خاک برداری، حفره و تکیه گاه های آن دستک ها، که امروز دیده می شود، نبوده و با ساخت عکس هایی آشکارا جاعلانه، در صدد است مدعی شود که حتی در میانه ی خاک برداری هم اثری از آن سکوها ندیده اند!!!

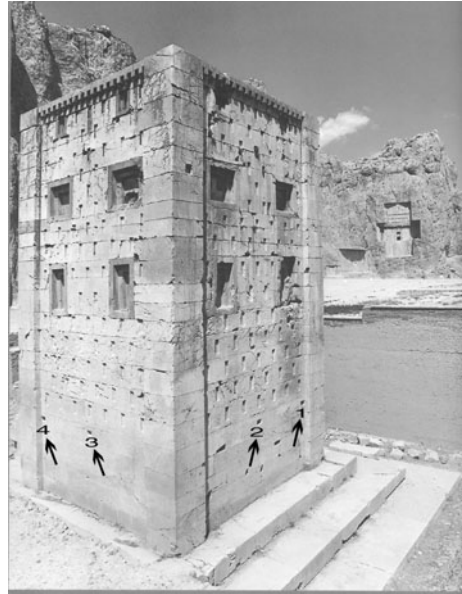
پاسخ:متخصصان دانشگاه شیکاگو کاملاً محق هستند اگر بگویند در هنگام حفاری اثری از این حفره ها یا به قول پورپیرار دستکها ندیده اند.چون این حفره ها در دهه 30 شمسی و توسط مرحوم سامی در سه دیواره شرقی،جنوبی و غربی بنا تعبیه شده است.آقای حسن راهساز خود برای بنده توضیح دادند که این حفره ها محل اتصال تیری آهنی بود که در پی تخریب پوششهای خشتی – آجری خود ایشان آنها را در سال 1367 از بدنه بنا جدا کردند و حال جای دستکها یا حفره ها بر بدنه بنا باقی مانده است.عکسهای دقیقی هم از آنها گرفته ام که بر نو کند بودن آنها گواهی می دهد.



پور پیرار بعد از نمایش این حفره ها به شعار دادن و دلیل تراشی پرداخته که جاعلین دانشگاه شیکاگو خواسته اند این دستکها را پنهان کنند و حال می دانیم که اصلا در آن زمان حفره ای در کار نبوده است. فقط همین که گفته شود خاستگاه پوششهای خشتی-آجری چه بوده؟؟ چه زمانی برپا شده و در چه سالی برداشته شده اند پاسخی به همه این یاوه سرانیهاست و چون بالاتر توضیح دادیم کلام را در همین جا ختم میکنم.



عکس ۷، تصویر قدیمی تازه نصب شده در سایت دانشگاه شیکاگو، از ضلع شرقی مکعب، که به وضوح نبودن هیچ کتیبه ای را بر این ضلع، پس از آزاد سازی از آوار نشان می دهد.



عکس ۸، محل اتصال دستک های سکوهاي نيايش در ديوار جنوبي و غربي مكعب

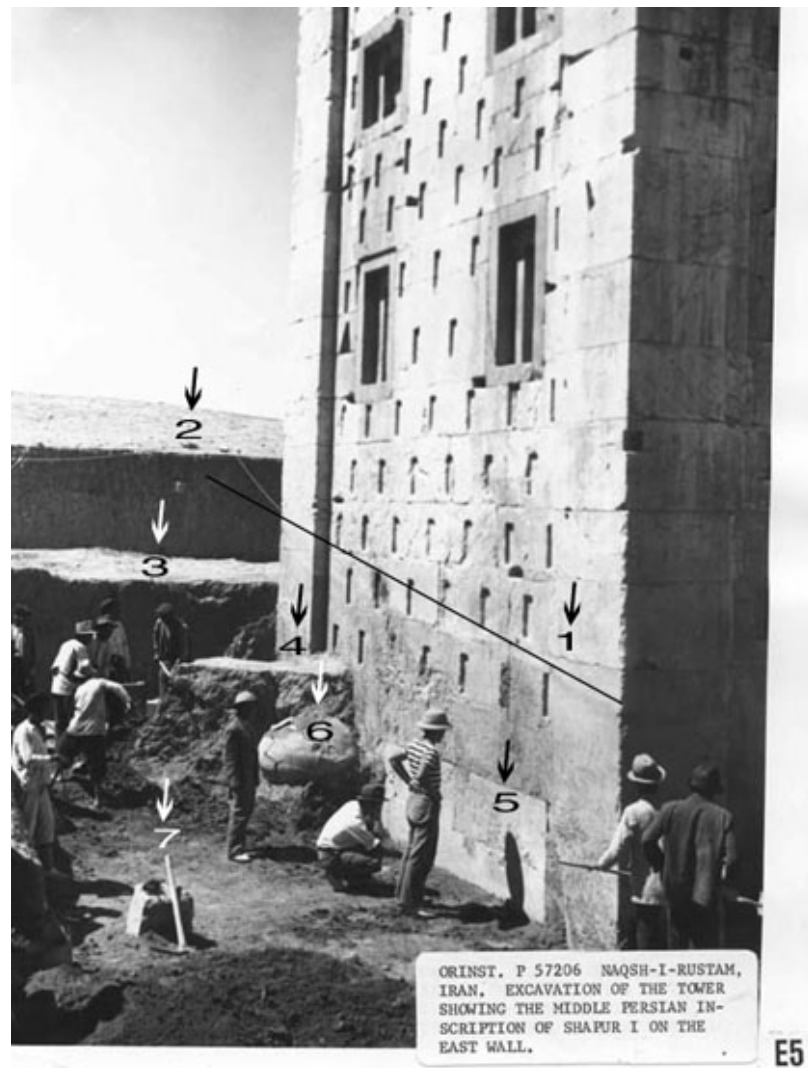


عکس ۱۰، موقعيت و محل کتيبه هاي جعلی موجود در ضلع

شرقي مكعب، منتسب به شاپور اول و کرتير

در اين عکس جديد برداشته شده از ديوار شرقي، مکان و محيط هر دو کتيبه ي موجود را، با فلش هايي به شماره هاي ۱ و ۲ تعيين کرده ام. در عکس قديمي اما جديداً منتشر شده در سايت دانشگاه شيكاگو از همين ديوار (عکس شماره ي ۷)، گرچه سوراخ هاي سنگي دستک ها را پوشانده اند، اما فراموش کرده اند که در محل فلش شماره ي ۶، که با مکان کنوني کتيبه ي منتسب به شاپور اول در محل فلش شماره ي ۱ اين عکس منطبق است، ردی هم از کتيبه هاي نو کنده ي خود تعبيه کنند، !!! **بدین ترتیب جاعلین مشهور عرصه ي ايران شناسی کثیف کنونی، نادانسته و از روی دستپاچگی سندی را به جهان باستان شناسی عرضه کرده**

اند، که اصالت آن، میحث نوکنده بودن کتیبه هایی بر بدنه های مکعب نقش رستم را، به سود صحت و دقت تحقیقات مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، می بندد.



عکس ۱۱، عکس تازه نصب شده در سایت دانشگاه شیکاگو از ضلع شرقی مکعب، در نیمه راه خاک برداری

این هم تصویر جدید دیگری است، که باز هم از همان دیوار شرقی مکعب، ظاهراً متعلق به میانه ی عملیات خاک برداری، در سایت دانشگاه شیکاگو و به آدرس زیر نصب کرده اند:

http://oi.uchicago.edu/OI/MUS/PA/IRAN/PAAI/IMAGES/PER/KZ/8E5_4.html

این عکس که با هدف ایجاد این توهم منتشر شده که مدعی شوند در نیمه راه حفاری دیوار شرقی هم اثری از سکوه‌های نیایش نیست، رسواترین و آشکارترین نشانه ی اعمال جاعلانه و ضد فرهنگی جاهلانه ای است که دانشگاه شیکاگو، حتی در این دوران سخت گیری فنی و فرهنگی مرتکب شده است. آدمی از خود می پرسد اگر دانشگاه پرآوازه ای به جای مقابله ی آکادمیک و عذرخواهی از فرهنگ بشری، به خاطر جعل جدید کتیبه هایی برای سلسله ی بی سند ساسانی، در بدنه های بنا ی مکعب نقش رستم و فریب دادن فرهنگ و تاریخ بشری، در این زمان نیز مرتکب جعل واضحی همانند عکس فوق می شود، پس باید درک کرد که کارشناسان چند دهه پیش

آن ها چه مصیبت های بزرگی در سایت های کهن شرق میانه به بار آورده اند!!! نمی دانم آیا در عکس شماره 7 که از قسمت بالایی جناح شرقی کعبه زرتشت عکسبرداری شده است می توان از آن فاصله کتیبه را تشخیص داد یا نه؟؟ واقعا دلیلی که پورپیرار جهت فراموشی جعل کتیبه در عکس به موسسه شرقی شیکاگو نسبت می دهد کودکان را هم به خنده می اندازد. همانند اینکه از فاصله 20000 کیلومتری از تهران عکسبرداری کنیم و بعد مدعی شویم که هیچ جنبنده ای را در تهران نمی توان تشخیص داد!!! عکسی که مربوط به میانه حفاریها است خواب پورپیرار را آشفته کرد و او که شوکه شده بود در ادامه سعی کرد اصالت این عکس را با دلایل کودکانه ای انکار کند و در جهت بزرگ نشان دادن خود در برابر پیروان از خود نادانترش ادعا کرد تصویر جعلی و کامپیوتری و جدید و در جهت مبارزه با افشاگریهای او عرضه شده ، غافل از اینکه این عکس 36 سال پیش منتشر شده است!!! چگونه؟؟ در کتاب سوم اشمیت می توانید این عکس را که پورپیرار ادعای جدید و رایانه ای بودن آن را دارد ببینید. نه فقط آن که عکسهای دیگری هم هست که پیاوه های او را به گور می فرستند.



در گوشه بالا سمت راست تصویر می توانید آن تصویر را ببینید که سال 1970 به چاپ رسیده. تصاویر دیگری هم وجود دارد که با بزرگنمایی تقدیم میکنم.



در میانه حفاری هستیم هنوز به کف بنا نرسیده اند که کتیبه ها سر از خاک بیرون آورده اند. آقای پورپیرار با تصاویر جدیدی مواجه هستند که از کتاب اشمیت عکسبرداری شده است. هیچ راهی برای انکار آنها هم وجود ندارد چون می دانیم پوششهای آجری را مدتها بعد از حفاریها مرحوم سامی برای حفاظت از کتیبه ها بر روی آنها به تعبیه خواهند کرد و اما تصویری دیگر



باستانشناسان به همراه یکی دیگر از کارگران در حال زدودن خاک از روی کتیبه ها هستند و هیچ خبری هم از آن به اصطلاح سکوها ی نیایش ایلامی نیست. پور پیرار جهت انکار عکسی که خود آن را شماره 11 می نامد ادعاهایی را مطرح کرد که من خلاصه به آنها اشاره میکنم.

اگر از سطح فلش ۲ به پایین، محوطه ی خاک برداری شده است، پس چه گونه در سطوح پایین تر از آوار اولیه، چنان که در این تصویر می بینیم، باز هم به خاک پا خورده و محکم قدیمی، در محل فلش های ۲ و ۴ رسیده اند؟! آن هم در حالی که در محوطه ی فلش شماره ۲ حتی علف رویده است!!!

پاسخ: پورپیرار در آنجا حضور داشته و می داند که درجه استحکام و پا خوردگی خاک چقدر است؟؟ من هرچه تلاش کردم در محل فلش شماره 3 اثری از علف یا حتی بته هم ندیدم شما چطور؟؟

آیا ممکن است که کارگران در سطح باریک چسبیده به دیوار هم در زیر فلش شماره ۴ آن قدر عبور کرده باشند که خاک به صورت سطح هزاران سال دست نخورده ی محل فلش شماره ی ۲ درآمده باشد؟! آیا اثر محو و فلو کردن کامپیوتری، در محل تلاقی بقایای آوار با دیوار شرقی و بر سطحی که با فلش شماره ی ۴ نشان داده ام، معلوم نیست!!!

مطالبی که پورپیرار در این سطر آورده فقط شعار و ادعاست. با زاویه ای که آفتاب بر خاک می تابد و تفاوت رنگ آن نمی توان در یک عکس سیاه و سفید درجه پا خوردگی یا نخوردگی آن را معین و

معلوم کرد. شاید اگر پورپیرار می دانست که این عکس عینا و 36 سال پیش در کتاب سوم اشمیت چاپ شده رو به دروغگویی بیشتر نمی آورد. البته جهت آشنا شدن با سفسطه ها و شعارها و درجه منطقی نقل گفتارهایش شاید خالی از فایده نباشد.

آیا این کارشناسان حقه باز بدون اتمام حفاری و دست رسی به کف بنا از گچا پی برده اند که کتیبه در مقطع تلاقی با خاک تمام می شده است، و با توجه به این که در قسمت زیرین این کتیبه و در سمت چپ آن باید کتیبه ی دیگری هم از کرتیر قلابی تر از شاپور یافت شود، آیا نسخه برداری گچی از یک کتیبه ی نیمه استخراج شده، در دیواری نیمه حفاری شده چه ضرورتی داشته است؟!!!

پاسخ: جواب این ایرادها به مانند این است که به کسی با جنگنده و رزمنان حمله ببرید و او با بیل و کلنگ به نبرد شما بیاید. در اینجا است که واقعا رزم و نبرد با چنین هموردی دشوار است و نمی توان جوابی داد. کارشناسان دانشگاه شیکاگو حفاری را تا جایی پیش برده اند که کتیبه به پایان رسیده است و فکر نمی کنم دانستن این موضوع چندان سخت باشد وقتی به سطر آخر کتیبه ای برسید و بعد از آن بر سنگ چیزی نگاشته نشده باشد می توان فهمید که کتیبه به پایان رسیده است. و حفاری را به طور موقت متوقف کرد، واقعا پورپیرار مخاطبان خود را چه کسانی فرض میکند؟؟ نسخه برداری هم گچی نیست. چون پورپیرار شنیده است که برای خواندن کتیبه های باستانی از پودر تالک استفاده می کنند گمان برده این تالک واقعا همان گچ است در صورتی که پودر تالک یک ترکیب سیلیسی است که به خلاف گچ راحت از روی کتیبه زدوده می شود. در این تصویر یا از همان ترکیب سیلیسی (اصطلاحا پودر تالک) استفاده کرده اند یا کتیبه را شسته اند.

برای تکمیل ادله ی اثبات حقه بازی های این ایران شناسان رذل کافی است اشاره کنم که اصولا پهنای کتیبه ی کنونی شاپور بر دیوار شرقی مکعب، چنان که تصویر زیر حکایت می کند، نه فقط بسیار کم تر از پهنای این قاب گچ کشی شده، بل اصولا کتیبه ی موجود و کنونی متناسب به شاپور اول در دیوار شرقی، چندان فروریخته و آسیب دیده است، که کم ترین شباهتی به چهارچوب گچ کشی شده در این عکس ندارد.

